

خبر

فراخوان مقاله نهمین نشست تخصصی تاریخ شفاهی ایران

نهمین نشست تخصصی تاریخ شفاهی با عنوان «تاریخ شفاهی ایثار و شهادت» در نیمه اول اسفند امسال برگزار می‌شود.

به گزارش انجمن تاریخ ایرانی در ادامه سلسله نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی انجمن تاریخ شفاهی ایران، بنیاد شهید و امور ایثارگران در نظر دارد، نهمین نشست تخصصی تاریخ شفاهی را با عنوان: « تاریخ شفاهی ایثار و شهادت» برگزار کند.
انجمن تاریخ شفاهی ایران، گروه تاریخ دانش‌گاه اصفهان، حوزه هنری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و مرکز اسناد انقلاب اسلامی همکاران و همراهان این دوره از نشست هستند.

موارد زیر به عنوان اهداف برگزاری این همایش اعلام شده است:

۱.تیبین و بازشناسی نقش و نسبت تاریخ شفاهی در ثبت و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت.

۲.آزبایی و بازشناسی اولویت‌های تاریخ شفاهی در حوزه ایثار و شهادت

محور مباحث و موضوعات نشست عبارتند از:

۱.میدان ها، موضوعات و ضرورت‌های تاریخ شفاهی ایثار و شهادت.

۲.رویکردها، روش ها و کارکردها در تاریخ شفاهی ایثار و شهادت.

۳.امکان و امتناع و فرصت‌ها و تهدیدها در تاریخ شفاهی ایثار و شهادت.

۴.آسیب شناسی تاریخ شفاهی دفاع مقدس در عرصه ایثار و شهادت.

بنابر این خبر از علاقه مندان، پژوهشگران و نویسندگان حوزه فرهنگ، مطالعات و تحقیقات ایثار و شهادت و نیز از صاحب نظران، محققان و فعالان عرصه تاریخ شفاهی دعوت به عمل آمده تا آرا، دانش و یافته‌های علمی و عملی خود را در قالب مقاله و با نظرداشت اهداف، مباحث و موضوعات فوق الذکر به دبیرخانه الکترونیکی انجمن تاریخ شفاهی ایران ارسال نمایند.

فرهنگ ارشاد از جامعه‌شناسی تاریخی سخن می‌گوید

سلسله سخنرانی‌های علمی پیرامون جامعه‌شناسی تاریخی در ایران با موضوع «پهادی شدن نظام طبایفه‌ای و پیامدهای آن در تحولات تاریخی- اجتماعی جامعه ایران» با حضور دکتر فرهنگ ارشاد امروز شنبه ۱۸ آبان از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود. این مجموعه سخنرانی‌ها با هدف ترویج رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و تقویت فعالیت‌های علمی میان رشته‌ای توسط گروه جامعه‌شناسی تاریخی انجمن جامعه‌شناسی ایران با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن ایرانی تاریخ برگزار می‌گردد. از پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی تاریخی در ایران دعوت شده با مشارکت در این سلسله سخنرانی‌ها، یافته‌ها و تجربیات علمی خود را با دیگران به اشتراک بگذارند.

حماسه

ورود کاروان اباعبدالله الحسین(ع) به سرزمین کربلا

پس از آن که والی مدینه، امام حسین(ع) را برای بیعت با یزید تحت فشار قرار داد، آن حضرت به مکه رفت و پس از مدتی، در روز ترویه یعنی هشتم ذیحجه سال ۶۰ قمری از مکه معظمه به سوی عراق مهاجرت فرمود. در اوایل ماه محرم سال ۶۱ قمری، لشکریان عبیدالله بن زیاد به فرماندهی حَزّ بن یزید ریاحی با آن حضرت مواجه شده و مانع پیش‌روی آن حضرت به سوی کوفه شدند. گرچه حَز بن یزید، مأموریت داشت با امام حسین(ع) برخورد شدید نماید ولیکن رفتار وی با امام بر رفق و مدارا بود. از این روز حَز و لشکریانش در نماز جماعت امام حسین(ع) شرکت می‌کردند و به خطبه‌های دلنشین وی گوش جان می‌سپردند و این دو سپاه چند روز بدون هیچ‌گونه مشکلی در کنار هم بودند. اما عبدالله بن زیاد که در جنگ با اباعبدالله الحسین(ع) اصرار فراوان داشت، نامه‌ای به حَزّ بن یزید نوشت و وی را مأمور سخت‌گیری بر امام حسین(ع) نمود. حَزّ بن یزید نیز طبق فرمان، راه را بر امام حسین(ع) و یارانش مسدود نمود و آنان را به سوی منطقه خشک و بی‌حاصلی به نام کربلا هدایت کرد و در آن‌جا آنان را در محاصره خویش قرار داد. قافله امام حسین(ع) چون به سرزمین کربلا رسیدند، این زمین چه نام دارد؟ عرض کردند: کربلا. آن حضرت تا نام کربلا را شنید، فرمود: اللهمّ اِنّی اَعُوذُ بِک مِنَ الکَرْبِ وَ التَّلَاءِ.

امروز در تاریخ

پایان پیروزمندانه نبرد «سیمون بولیوار» برای آزادی ونزوئلا

سیمون بولیوار، قهرمان استقلال کشورهای آمریکای لاتین از همان دوران جوانی تصمیم گرفت جهت آزادی منطقه آمریکای جنوبی از استعمار اسپانیا به مبارزه بپردازد. وی ابتدا به کمک استقلال طلبان ونزوئلا شافت

که در نتیجه موفق شدند در ۵ ژوئیه ۱۸۱۱میلادی استقلال این کشور را اعلام نمایند، اما کمتر از دو سال بعد بار دیگر، سلطنت‌طلبان، با کمک اسپانیا به حکومت ونزوئلا رسیدند. سیمون بولیوار، این‌بار در ششم نوامبر ۱۸۱۳میلادی در جنگ باتیرهای استعمارگر اسپانیا، توانست با کمک ۶۵۰۰ نفر از یاران خود بر ۱۳ هزار اسپانیایی پیروز شده و سرزمین ونزوئلا را به‌طور کلی از دست آنان آزاد سازد. بولیوار سپس در مبارزات آزادیخواهانه در چند کشور دیگر آمریکای جنوبی نیز شرکت کرد و جالفشاهی‌های فراوانی از خود بنهاد داد. مردم آمریکای جنوبی، پس از حدود دو قرن، همچنان به مبارزات راهبی بخش سیمون بولیوار افتخار می‌کنند و او را سرمشق آزادیخواهی و استقلال طلبی و مقاومت در برابر سلطه بیگانگان می‌دانند.

استعفای دولت موقت و واگذاری امور اجرایی کشور به شورای انقلاب

پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام و تأیید این حرکت دانشجویی توسط حضرت امام خمینی(ره)، دولت موقت در صد آزاد ساختن گروگان‌ها و حل مشکل به وسیله مذاکرات دیپلماتیک بود که با مخالفت دانشجویان مواجه شد. به دنبال اوج این مخالفت، دولت موقت به‌طور دسته‌جمعی استعفا کرد که با موافقت حضرت امام روبرو گردید. پس از این استعفا، بلافاصله امام امت، امور اجرایی کشور را به شورای انقلاب واگذار کردند تا زمینه را جهت انجام انتخابات ریاست جمهوری فراهم کنند. طول عمر دولت موقت از نیمه بهمن ۵۷ تا نیمه آبان ۵۸ تنها ۹ ماه به طول انجامید. مأموریت شورای انقلاب، تا شکل‌گیری دولت شهید رجایی در مرداد ۱۳۵۹ ادامه یافت.

■ **شما مؤلف کتابی با نام جنبش مشروطه هستيد که به عقیده برخی صاحب نظران نگاه معتدلی به واقعه نهضت مشروطه دار. اصولاً نگاه یک مورخ به مباحث تاریخی چه الزاماتی باید داشته باشد؟**

در اشاره به کتاب کوچک من با عنوان «جنبش مشروطه » ویژگی اعتدال نسبت به واقعه مشروطه را پررنگ دیدید و احتمالاً عده‌ای این ویژگی را ستوده‌اند باید بگویم که تاریخ و جهان انسانی موضوعی نیست که درباره آن به آن معنی که در قرن نوزدهم فکر می‌کردند و البته همین حالا هم عده‌ای چنین می‌پندارند بتوان بی‌طرف بود. بی‌طرفی یک ادعاست. اگر معنای بی‌طرفی این باشد که انسان بخواهد خود را از ارزش‌ها، پیشداوری‌ها و ایده‌ها خالی کند و عینک خود را کاملاً بردارد شاید غیرممکن باشد. آن اسطوره‌ای که به آن جمله معروف بازمی‌گردد که مورخ باید بی‌طرف باشد و واقعیت گذشته را چنان که بوده بازنمایی کند الان، ثابت شده امکانپذیر نیست و در واقع مورخ بی‌طرف مورخ مرده است. آدم زنده نمی‌تواند بی‌طرف باشد. ضمن این که اسطوره پوزیتیویسم‌های قرن نوزدهم درباره ذهن اینه‌گون که معتقد بودند مورخ باید ذهن‌شناسا را عیناً منعکس کند ثابت شده که چنین آینه صاف و بی‌غشی وجود خارجی ندارد.

ولی ما در تاریخ باید تلاش کنیم انصاف و اعتدال داشته باشیم و این شدنی است. اضاف یک جنبه‌های نظری و روشی و پاره‌ای جنبه‌های روحی و اخلاقی و عاطفی دارد. مورخ باید تا آنجایی که می‌تواند صادقانه گام بردارد. بنابراین در آثار مختلف من به هیچ عنوان ادعا نمی‌کنم که بی‌طرف هستم. به طور طبیعی مثل هر انسان دیگری به برخی از شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی علاقه دارم و به برخی بی‌علاقه هستم. از برخی با لذت و ستایش و از برخی با دلگیری و ناراحتی سخن می‌گویم. من امیرکبیر را دوست دارم و از میرزا آقاخان نوری خوشم نمی‌آید. مصدق، مدرس، سیدجمال‌الدین

اسدآبادی را دوست دارم. به هر حال آدم گرفتار عشق و حب و بغض است. اما زمانی که می‌خواهم درباره مصدق یا مدرس بنویسم برای دیگری می‌نویسم، نه برای خودم. بنابراین تا جایی که می‌توانم باید صادقانه قلم بزنم. دست به لاپوشانی و تحریف تاریخ نزنم و دچار افراط و تفریط هم نشوم. من معتقدم تاریخ را انسان‌ها درباره انسان‌ها می‌نویسند و نه فرشته‌ها و دیوها در باره فرشته‌ها و دیوها و البته ما در تاریخ ممکن است با شخصیت‌هایی برخورد کنیم که از فرشته‌ها بهتر و از حیوانات درنده‌خوتر باشند ولی موجودات تاریخی هستند نه موجودات ذاتی و طبیعی. یعنی در تاریخ ساخته شده‌اند نه این که شک‌مادر این‌گونه بوده‌باشند. شرایط آن‌ها را ساخته است. برای مثال برخی از شخصیت‌های تاریخی اگر می‌مانند شاید آنقدر قهرمان نمی‌شدند که با کشته شدنشان شدند و برعکس برخی شاید اگر فرصت پیدا می‌کردند پاره‌ای از مشکلات خودشان را تصحیح یا جبران می‌کردند.

کتاب «جنبش مشروطه» را من به تقاضای برخی از دوستان برای پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برای مقطع سنی جوانان نوشتم. این که شما تاریخ را برای چه کسی در چه شرایطی و با چه زبانی می‌نویسید واقعا مهم است. شاید خیلی از دانشجویان فکر کنند چرا من زبان ساده و روانی به کار می‌برم. در حالی که سر کلاس‌های دکترا و ارشد بسیار وارد بحث‌های نظری می‌شوم در واقع اعتقاد دارم زمانی که برای یک دانشجو در مقطع لیسانس می‌نوسم پیچیدگی‌های نظری و مفهومی را نباید زیاد وارد کرد.

من یک نظر ویژه درباره ماده اصلی کار مورخ و تاریخ‌نویس دارم و آن مورخ این است که ماده اصلی کار مورخ آگاهی است و نه موضوع مرده‌ای به نام گذشته. به عبارت بهتر من از کار مورخ در این عرصه تعبير می‌کنم به «گذشته‌ی گذشته» چرا که ما هیچ چیزی به معنای «گذشته واقعی» نداریم. ما گزارش و ذهنیتی از گذشته داریم. ما مرست به این کار می‌زدند. به گذشته داریم که در انواع و اقسام گزارش‌ها، اسناد و مکاتیب برای ما باقی مانده است. بنابراین واقعیت مشروطه که در دست ما نیست. آن مشروطه به عنوان یک گذشته مرد رفت و در واقع روایت ما از انقلاب مشروطه باقی مانده است.

خود گذشته تاریخی تاریخمند است. یعنی روایت و آگاهی و فهم از گذشته، خودش در تاریخ زندگی می‌کند و یک موجود تاریخی است، بنابراین همیشه در لحظه حال وجود دارد. به عبارت بهتر برای من یک دغدغه اصلی این است که پس از پیگیری برای دریافت درست از



داریوش رحمانیان در مصاحبه با ایران:

گرداب روایت‌های یکسونگرانه از ماجرای مشروطه

قتل ناصرالدین شاه نماد قتل پادشاهی در ایران است

▲ **جواد محرمی** / **دکتر داریوش رحمانیان**، استاد تاریخ دانشگاه تهران و دارنده تالیفاتی همچون «ایران بین دو کودتا» و «تاریخ تفکر سیاسی دوره قاجاریه» در گفت‌وگو با ایران به ابعاد تازه‌ای از ناکامی جنبش مشروطه ایران و نقش دول خارجی بویژه دولت انگلستان اشاره می‌کند، نگاه این پژوهشگر تاریخ به انقلاب مشروطه در بسیاری از موارد رنگ جامعه‌شناختی به خود می‌گیرد و نقش مردم در پیدایش این پدیده سیاسی، اجتماعی بیش از هر مؤلفه دیگری برجسته می‌شود. متن پیش رو بخش اول مصاحبه با این پژوهشگر تاریخ است.

وقایع تاریخی تفسیر و فهم و روایت از گذشته چگونه و در کدام زمینه و بزمن، دست به لاپوشانی و تحریف تاریخ نزنم و دچار افراط و تفریط هم نشوم. من معتقدم تاریخ را انسان‌ها درباره انسان‌ها می‌نویسند و نه فرشته‌ها و دیوها در باره فرشته‌ها و دیوها و البته ما در تاریخ ممکن است با شخصیت‌هایی برخورد کنیم که از فرشته‌ها بهتر و از حیوانات درنده‌خوتر باشند ولی موجودات تاریخی هستند نه موجودات ذاتی و طبیعی. یعنی در تاریخ ساخته شده‌اند نه این که شک‌مادر این‌گونه بوده‌باشند. شرایط آن‌ها را ساخته است. برای مثال برخی از شخصیت‌های تاریخی اگر می‌مانند شاید آنقدر قهرمان نمی‌شدند که با کشته شدنشان شدند و برعکس برخی شاید اگر فرصت پیدا می‌کردند پاره‌ای از مشکلات خودشان را تصحیح یا جبران می‌کردند.

■ **در واقع خود فهم تاریخ هم مهم است.**

بله. خیلی‌های مهم‌تر از خود تاریخ هستند. گفتمان‌هایی درباره گذشته شکل می‌گیرند که اینها با یکدیگر می‌جنگند و در تاریخ زاد و ولد می‌کنند. روایت و فهم از گذشته همان گذشته نیست. مرده و رفته نیست. بلکه همیشه اکنونی، زنده و ناظر به لحظه حال است. بنابراین تاریخ خیلی علم پیچیده‌ای می‌شود.

■ **در واقع تاریخ همیشه زمان را در می‌نوردد.**

بله. موضوع و ماده اصلی کار مورخ آگاهی بر گذشته است و خود گذشته و این آگاهی بر گذشته صورت‌های گوناگونی پیدا می‌کند و خود این آگاهی در تاریخ زندگی می‌کند و با توجه به شرایط تاریخی دگرگون می‌شود. بنابراین این که شیخ فضل‌الله نوری می‌شود شیخ‌فضل‌الله شهید یا یک زمانی برخی برعکس این را می‌گفتند باید ببینیم در چه شرایطی این تفکر شکل می‌گیرد.

انقلاب مشروطه چون سرفصل تاریخ معاصر ماست و نماینده یک گسست از یک دوران و سراغاز یک دوره جدید است بسیار اهمیت دارد. گویی که ایرانیان از یک دوره زمانی کهنه می‌شوند. دوران‌های تاریخی نشانه‌های پایان و آغاز دارند. من به نشانه‌های آغاز می‌گویم نشانه‌های آگاهی است و نه موضوع مرده‌ای به نام گذشته. به عبارت بهتر من از کار مورخ در این عرصه تعبير می‌کنم به «گذشته‌ی گذشته» چرا که ما هیچ چیزی به معنای «گذشته واقعی» نداریم. ما گزارش و ذهنیتی از گذشته داریم. ما مرست به این کار می‌زدند. به گذشته داریم که در انواع و اقسام گزارش‌ها، اسناد و مکاتیب برای ما باقی مانده است. بنابراین واقعیت مشروطه که در دست ما نیست. آن مشروطه به عنوان یک گذشته مرد رفت و در واقع روایت ما از انقلاب مشروطه باقی مانده است.

خود گذشته تاریخی تاریخمند است. یعنی روایت و آگاهی و فهم از گذشته، خودش در تاریخ زندگی می‌کند و یک موجود تاریخی است، بنابراین همیشه در لحظه حال وجود دارد. به عبارت بهتر برای من یک دغدغه اصلی این است که پس از پیگیری برای دریافت درست از تاریخ ایران سابقه ندارد. ■ **در واقع شخص میرزارضا کرمانی دارد یا کرمانی چنین انگیزه‌ای دارد یا نه؟**
کش و عمل میرزارضا کرمانی را از آن ماهیت و بافت زمانه باید فهمید و معنا کنید. شلیک او برای این است که بگوید دوران سلطنت خودکامه به سر آمده است. معنای شلیک این است که باید نهاد سلطنت مشروطه و مبتنی بر اساسماعلیه‌ها هم نشانه‌های می‌رفتند و شاه را ترور می‌کردند یا ممکن بود یک آسیبباتی یزدگرد را به خاطر لباسش می‌کشت، اما کشته شدن ناصرالدین شاه به لحاظ آن نشانه آستانه‌ای بسیار بامعناست. در واقع آستانه ورود ما به یک دوران جدید را این خود شاهان یا نزدیکان قتل ناصرالدین شاه در واقع نه قتل شاه که قتل پادشاهی در ایران است. قتل شخص نیست. شلیک به نهاد است. میرزارضا کرمانی نهاد سلطنت را هدف قرار داده نه فقط شخص پادشاه



برای من خیلی جالب است که بدانم این «گذشته گذشته» به این معنا که مشروطه همان آشنی است که انگلیسی‌ها برای ما یختند. در تاریخ ما آن سود بردند

پختند والا ایرانی‌ها چه می‌فهمیدند مشروطه و مردم‌سالاری و قانون و آزادی چیست. ما چنین گرائشی همه اینها و اصالت بومی و انقلابی ایرانیان را نفی می‌کنیم و در حقیقت به نظر من از لحاظ منطق تحلیل تاریخی بسیار خفاصت و در واقع انقلاب مشروطه کاملا مردمی، ملی و از درون مقتضیات تاریخ و جامعه و فرهنگ ما جوشیده. البته انگلیس و روسیه هم بیگار نبودند. مناسفانه فرق ما با کشورهاییه که انقلاب آن‌ها در عرصه آزادته رقم خورده مانند ژاپن که انقلاب میجی را از سر گذراند و تحت سلطه استعماری نبود این بود که مشروطه تبدیل به گند میان دو سنگ بزرگ آسیاب شده بود یا به قول قائم مقام فراهانی که در رد تقاضای وزیر مختار انگلیس که همان امتیازهای ترکمنچای را طلب می‌کردند گفته بود تا موقعی که من زنده بمانم و بتوانم همان‌ها را هم

به هم می‌زنم. چرا؟ چون ایران مثل یک شکار نیمه جان میان دو شیر قوی پنجه بود و قرارداد ترکمنچای پنجه نیرومندی است که در تن او فرو رفته و اگر یک قرارداد مشابهی با انگلستان بسته شود به معنای این است که پنجه شیر دیگر هم در تن او رفته و تمام می‌کند. در واقع ایران تبدیل در رقابت سنتگین میان روس و انگلیس شده بود. جنبش آزادیخواهی ایران همواره با دخالت عنصر خارجی در حال رقم خوردن بود. ایرانی مجبور بود در عرصه داخلی با استبداد، بی‌قانونی، تبعیض و باندسالاری خان‌ها و در عرصه بیرونی هم با پدیده‌ای به نام استعمار مبارزه کند. بنابراین شرایط ایران در مواجهه با روس و انگلیس و سیاست بین‌المللی به گونه‌ای بود که متأسفانه تا حد زیادی از ویژگی‌های آزادیخواهانه مردمی به سود ویژگی استقلال‌طلبانه و ضداستعماری آن کاسته می‌شد.

به عبارت بهتر استقلال هدف و آزادی وسیله می‌شد. من اسم این را برداشتم و می‌گویم که به عقیده من این مسئله یک آسیب بزرگ در تاریخ نهضت‌های معاصر ایران است. کمالتکه من یک عبارت دیگری را نیز درباره تاریخ اندیشه سیاسی قدیم ایران جعل کرده‌ام به نام علامت ابزاری و در کتاب «تاریخ تفکر سیاسی قاجاریه» به آن پرداخته‌ام و می‌گویم که عدالت یک هدف و ارزش والااست که در برهه‌های مختلف تاریخ ایران تبدیل به یک ابزار سخن می‌گفتند. می‌توانیم معتقد باشیم مشروطه آشنی بود که در سفارت انگلیس برای مردم ایران

■ **در واقع عدالت به معنای واقعی**



در دهه‌های اخیر برخی‌ها که ناشیانه درباره تاریخ مشروطه سخن گفته‌اند فکر کردند آب در آسیاب ذهنیت توطئه ریختن کار خوبی است. نتیجه آن این شد که برخی راجع به انقلاب اسلامی هم فرضیه توطئه را تقویت کردند. شماری آمدند گفتند اگر مشروطه و نهضت ملی شدن نفت محصول دول خارجی بوده پس چرا انقلاب اسلامی نباشد. بنابراین این نگاه تک عاملی را به ذهن جامعه القا کردن، کار شایسته‌ای نیست

اصالت پیدا نکرد.

بله. چون نامنی همیشه ایران را تهدید می‌کرد در حقیقت به نوعی اندیشمندان و تحلیلگران ایرانی عدالت را به عنوان ابزار و روش برای حکومت کردن تجویز کردند تا امنیت مستقر بماند.البته این علی‌الظاهر ایرادی ندارد و شاید منطقی باشد اما مسأله این است که قدرت به سمت خودکامگی میل پیدا می‌کند. شما همیشه با افراد عاقل و هوشمند مثل کوروش و امیرکبیر سر و کار ندارید که بفهمند عدالت به مثابه هدف چقدر به نفع خودشان است. قدرت، سکرآور است و خیلی از حاکمان را در تاریخ مست کرده است و جوش شان شنوای وجوب عدالت نیست. می‌گوید وقتی من می‌توانم با ترس و رعب و اقتدار حکومت کنم چرا به سمت عدالت که زحمت زیاد می‌طلبد بروم. آزادی هم همین طور است. یک گوهر والااست که خداوند متعال در ذات انسان قرار داده. آزادی در برهه مشروطه تبدیل به ابزاری برای تحقق استقلال شد. وضعیت خاص ایران ناشی از مواجهه با قدرت‌های سلطه‌طلب بیگانه باعث این مسأله شد و از این به بعد ماجراهایی مانند پیدایش شرکت نفت ایران و انگلیس و قرارداد دارسی و مسأله قرارداد ۱۹۰۷ و سپس قرارداد ۱۹۱۹ و روی کار آمدن رضاخان پیش آمد که در همه و همه مسأله مواجهه با یک دولت استعماری مطرح است. یعنی گفتمان‌ها جاه‌جا است. گفتمان آزادیخواهی و مردم‌سالاری که مشروطه را ایجاد کرد تبدیل به گفتمان حفظ ایران از بی‌وزم و اقتدار حکومت مرکزی شد که البته انگلستان در اینجا نقش بارزی ایفا می‌کرد. در آن مقطع دیگر قانون اساسی مشروطه کارایی نداشت و تأثیر شمشیر احمدشاه قاجار هم از پایتخت آن سوتر نمی‌رفت.

در دهه‌های اخیر برخی‌ها که ناشیانه درباره تاریخ مشروطه سخن گفته‌اند فکر کردند آب در آسیاب ذهنیت توطئه ریختن کار خوبی است. نتیجه آن این شد که برخی راجع به انقلاب اسلامی هم فرضیه توطئه را تقویت کردند. شماری آمدند گفتند اگر مشروطه و نهضت ملی شدن نفت محصول دول خارجی بوده پس چرا انقلاب اسلامی نباشد. بنابراین این نگاه تک عاملی را به ذهن جامعه القا کردن، کار شایسته‌ای نیست. گویی که روس و انگلیس یک قدرت فائقه نعوذ بالله فعال مایشاء است و آینده سا را هم پیش‌بینی کرده و ما هم عروسک‌های بی‌اراده‌ای بیش نیستیم. برای من خیلی جالب است که بدانم این «گذشته گذشته» به این معنا که مشروطه همان آشنی است که انگلیسی‌ها برای ما یختند. در تاریخ ما چگونه چرا ساخته شد و چه کسانی از آن سود بردند و در واقع این ذهنیت دابی‌جان ناپلئونی چگونه در جامعه ایرانی تقویت شد و چه اثراتی روی افکار سیاسی نخبگان جامعه ایرانی و مردم گذاشت و چه آقائنی را در تاریخ نویسی و به تبع آن در اندیشه ما ایجاد کرد. نکته دیگر این که اخیرا من گفتمان‌منصور بنکدارایان‌با عنوان بریتانیا و انقلاب مشروطه را نقد کردم و در محله مهرماه منتشر شد. آنجا آوردم که به نظر من ممکن است یک استاد آشنی از مطالعه عمل و بگوید آقای بنکداریان اشتباه می‌کند و اصلا استاد ثابت می‌کند مشروطه آشی بوده که انگلیس برای ما یخته که نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم ولی می‌گویم که به عقیده من این مسئله یک آسیب بزرگ در تاریخ نهضت‌های معاصر ایران است. کمالتکه من یک عبارت دیگری را نیز درباره تاریخ اندیشه سیاسی قدیم ایران جعل کرده‌ام به نام علامت ابزاری و در کتاب «تاریخ تفکر سیاسی قاجاریه» به آن پرداخته‌ام و می‌گویم که عدالت یک هدف و ارزش والااست که در برهه‌های مختلف تاریخ ایران تبدیل به یک ابزار سخن می‌گفتند. می‌توانیم معتقد باشیم مشروطه آشنی بود که در نزد حاکمان تبدیل شد.

■ **ادامه دارد**